

**توجه بیشتر به محیط زیست**  
آرزوی من این است که کشورمان در حوزه‌های مختلف وضعیت خوبی داشته باشد. به نظرم محیط زیست برای بعضی‌ها یک نام لوکس است در صورتی که محیط زیست مثل بومرنگی است که هر مدلی با آن برخورد کنیم

سرانجام به سمت خودمان برمی‌گردد.

اگر مردم ما به این نتیجه برسند که انداختن ته یک سیگار و انداختن یک زباله در درازمدت می‌تواند چه معضلاتی برای آن‌ها در پی داشته باشد، آن‌وقت متوجه می‌شدند که ماخودمان دشمن خودمان هستیم و این خیلی خطرناک‌تر

از دشمن خارجی است. دلم می‌خواهد آن احترامی را که گذشتگان ما به آب و خاک داشتند دوباره شاهد باشیم که اگر به این سمت حرکت کنیم حتماً حال و احوال محیط زیست و متعاقب آن حال و احوال خودمان بهتر خواهد شد.

دلم می‌خواهد در هر اقلیم کشورمان درخت مخصوص به خودش را داشته باشیم. در کودکی ما مثلاً احترام به آب بهتر بود یعنی آدم‌ها زباله خود را در آب نمی‌انداختند، چون آب حرمت داشت، اما حالا چیزی غیر از این را شاهدیدم و ای کاش این رویه عوض شود.



ساعتی بامهندس معدنی که دل در گرو محیط‌زیست دارد

# دلم می‌خواهد زیرساخت را درست کنم



**عباسعلی سپاهی یونسی** | میزبان این هفته من فهیمه رئیس‌زاده دارای مدرک کارشناسی زمین‌شناسی از دانشگاه فردوسی مشهد است. او که اهل کاشمر است و روزگاری به عنوان مهندس معدن فعال بود، اما از جایی به بعد به دلایلی مسیر زندگی‌اش عوض شد. او را سال‌هاست به عنوان یکی از خانم‌های فعال در حوزه محیط زیست کاشمر می‌شناسند و توانسته است در این بخش فعالیت‌های خوبی داشته باشد. او در این سال‌ها هم سراغ بحث بازیافت و تفکیک زباله رفته است هم درختکاری، هم خشکاله و هم موارد متعدد دیگری، اما می‌گوید مهم‌ترین کار او آموزش مسائل زیست‌محیطی به کودکان بوده است؛ چراکه از نظر او این اتفاق یعنی پرداختن به زیرساخت. رئیس‌زاده برای آموزش مسائل زیست‌محیطی به کودکان به روستاهای زیادی سفر کرده است.

## آرزوی مهندسی معدن

من سال ۱۳۵۰ در کاشمر و در یک خانواده کارمندی به دنیا آمدم. در خانواده ما خبری از بریز و بیاش نبود چون پدرم یک کارمند ساده بود. ما طوری بزرگ شدیم که نه احساس کمبود داشتیم و نه آن‌قدر مرفه بودیم که چیزی برایمان مهم نباشد و این خصوصیت در زندگی‌ام وجود دارد و آدم قانعی هستم. در کودکی ندیدم مادرم غذای اضافی‌ای را دور بریزد و این خصوصیت خوب در ذهن من هم نقش بست که غذا برای خانواده‌ام به مقداری درست کنم که مازادی برای دور ریختن نداشته باشیم.

وقتی به کودکی و نوجوانی خودم نگاه می‌کنم می‌بینم وقتی با والدینم به طبیعت می‌رفتیم مثلاً شاخه درختی را برای آتش درست کردن نمی‌شکستیم یا بی‌خودی آتش درست نمی‌کردیم. در زمان دبیرستان به خاطر علاقه‌ای که به معلم زمین‌شناسی‌ام سرکار

خانم کرمانیان داشتم به رشته زمین‌شناسی علاقه‌مند شدم برای همین دلم می‌خواست در دانشگاه این رشته را بخوانم. تحصیلات بنده از ابتدایی تا دبیرستان در همین شهر کاشمر به پایان رسید.

یک سال پشت کنکور بودم و در آن مدت با آموزش و پرورش و مشخصاً نهضت سوادآموزی ارتباط و همکاری داشتم. پس از یک سال در رشته زمین‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد قبول شدم که رشته مورد علاقه‌ام بود.

زمانی که در این رشته قبول شدم نگاه من این بود که به عنوان یک زن می‌توانم حتی با قبول شدن در یک رشته مردانه متمر ثمر باشم، اما بعد از اینکه دانشگاه تمام شد و شروع به کار کردم در آن دوره متوجه شدم زن‌ها نمی‌توانند هنوز پا به پای مردان در رشته‌های فنی مهندسی متمر ثر باشند.

در آن دوره محیط این طور بود که کار در معدن برای خانم‌ها راحت نبود و همیشه باید یکی از افراد خانواده همراهم می‌بود. با وجود همه مشکلات، من آن زمان با یک بچه کوچک به مدت هشت سال فعالیت داشتم و قاعدتاً شاهد حق‌کشی‌ها، عدم پرداخت حق‌الزحمه و مسائلی از این دست بودم که برایم ناراحت‌کننده بود.

برای چند سال مسئول فنی چند معدن در منطقه ترشیز بودم. چند سالی در این بخش کار کردم تا سال ۱۳۸۰ که مصادف شد با حضور اشرار در منطقه کاشمر و بعضی از مناطق دیگر استان که بعضی از فعالیت‌ها از جمله کشاورزی در برخی از مناطق و کارهای معدن را تحت تأثیر خود قرار داده بود.

بعد از آن من در یک معدن سرمایه‌گذاری کردم اما آن هم نتیجه خوبی نداشت برای همین ترجیح دادم از این کار بیرون بیایم.

## مؤسسه‌ای برای فعالیت بیشتر

در همان سال ۱۳۹۵ به این نتیجه رسیدم که فعالیت‌های خودم را ذیل عنوان یک گروه مردم‌نهاد (ان‌جی‌ا) پیگیری کنم و همین اتفاق هم افتاد. شکر خدا از آن زمان تا به امروز کارهای خوبی در قالب گروه مردمی و ذیل عنوان «مؤسسه زیست‌محیطی زادسرو ترشیز» انجام شده است.

مثلاً یکی از اولین کارهایی که ما انجام دادیم ارتباط گرفتن با محیط زیست کاشمر بود تا بتوانیم به شکل بهتر و مؤثرتری در این حوزه فعالیت داشته باشیم. که در همین گفت‌وگو هم به بعضی از کارها اشاره شد ازجمله کاشت نهال و بذریا رساندن علوفه در فصل سرد به حیات وحش و همچنین برگزاری کارگاه‌های آموزشی از دیگر فعالیت‌هایی بود که همیشه پیگیر آن بودیم و شکر خدا کارگاه‌های خوبی برگزار کردیم. برگزاری همایش‌هایی با حضور مهندس درویش و بعضی دیگر از کارشناسان حوزه محیط زیست از جمله برنامه‌های دیگری بود که انجام شد. تا پیش از ماجرای کرونا هر چهارشنبه در کتابکده نردبان آسمان نمایش فیلم داشتیم و سعی می‌کردیم در هر ماه نمایش یک فیلم مرتبط با محیط زیست هم داشته باشیم تا مردم حساسیت بیشتری نسبت به محیط زیست داشته باشند.

همان سال‌ها من طرchi را پیشنهاد دادم با عنوان «هر تولد، یک درخت» یعنی با هر تولد به اسم کسی که متولد شود درختی کاشته و پلاکی برای آن نصب شود. می‌توانم بگویم با این کار تعداد زیادی درخت در پارک بانوان کاشمر کاشته شد. البته ما به دنبال این هم بودیم که درخت‌هایی نکاریم که بومی شهر نیست و در این درخت کاشتن‌ها به دنبال این بودیم که فقط به کاشت درخت بسنده نکنیم؛ بلکه گروه حمایتی هم داشته باشیم تا خودشان از درخت‌های کاشته حمایت کنند و به این سمت رفتیم که نگهداری درخت بر عهده خود افراد باشد، چون به نظر بنده مهم‌تر از درختکاری درخت‌داری و نگهداری از درخت است. سعی کردیم با توجه به محدودیت منابع آبی در جاهایی این درخت‌ها کاشته شوند که بیشترین ثمر را داشته باشند.

حتی به دنبال این بودیم که فعالیت‌های خودمان را به خارج از شهرستان گسترش دهیم و شکر خدا همین اتفاق هم افتاد و بعضی از فعالیت‌هایمان را به روستاها یا شهرهای اطراف بردیم. در بحث کاشت نهال و درخت در فضاهای خارج از شهر ما دنبال گونه‌های بومی مثل بنه، بادامشک و... بودیم و همچنین در جاهایی کاشت نهال انجام شد که دسترسی به آب چشمه داشته باشیم.

## یک تلنگر محیط‌زیستی

فعالیت‌های بسیار خوبی شروع شده بود. باز این را بگذارید کنار این موضوع که با گذشت زمان این حس در من شکل گرفته بود که انگار حال و احوال طبیعت در شهر خودم و اطراف شهرم دارد بدتر می‌شود. از یک جایی به بعد برای من یک چرا شکل گرفت. دلم می‌خواست بعد از شکل گرفتن این چرا، من هم به سهم خودم برای محیط زیست کاری انجام بدهم. من به این نکته فکر کردم که آسیب‌رساندن و حذف بخش‌هایی از طبیعت موجب حذف چیزهایی در درون ما می‌شود که نمودش را می‌توانیم در بعضی از اعمال و رفتار آدم‌ها ببینیم یا آنچه در پیرامون ما اتفاق می‌افتد از ساختمان‌سازی‌های خشن و بی‌روح گرفته تا دیگر موارد.

سال ۱۳۹۵ من با مجموعه کتابکده نردبان آسمان آشنا شدم که به همت دکتر سهیل سادات ترشیزی و جمعی از فرهیختگان شهر کاشمر شکل گرفته بود. تا وقتی که دکتر سادات در کاشمر اقامت داشتند، بخشی از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ارزشمند در شهر کاشمر به حضور ایشان برمی‌گشت هرچند همین حالا هم برکت وجود ایشان به شهر کاشمر می‌رسد. در آن سال‌ها من با آقای دکتر آشنا شدم و چند برنامه غیررسمی ازجمله پاک‌سازی جاده کاشمر

زمانی که به عنوان مهندس معدن کار می‌کردم همیشه با برداشت‌های بی‌رویه و آسیب‌هایی که معادن به طبیعت می‌زدند مشکل داشتم و این نکته ذهنم را درگیر کرده بود. ذهنم درگیر این شده بود که با این برداشت‌های بی‌رویه، در قرن آینده بخش عمده‌ای از کوه‌ها و معادن ما از دست خواهد رفت و این برای من غم‌انگیز بود. این‌ها را بگذارید کنار آشنایی بنده با مسئله محیط‌زیست که موجب عوض شدن مسیر زندگی‌ام شد.

آشنایی بنده با محیط‌زیست از طریق همسرم که دامپزشک است اتفاق افتاد، چون اگر در اداره محیط‌زیست برای درمان حیوانی نیاز به کمک بود از همسر بنده کمک می‌گرفتند و همین موجب ارتباط من و اداره محیط‌زیست شد. از طرفی در شهر خودم با مجموعه باغ حکمت ترشیز و کتابکده نردبان آسمان آشنا شدم که به مدیریت دکتر سهیل سادات ترشیزی شکل گرفته و



پس از چند سال فعالیت‌های محیط‌زیستی و اجتماعی چیز مهمی که به ذهن من رسید این بود که باید زیرساخت را درست کرد و برای این کار باید سراغ آموزش کودکان و نوجوانان رفت.

برای آموزش این گروه سنی هم ابتدا سراغ مهدهای کودک و سپس سراغ آموزش به کودکان دبستانی کاشمر، بردسکن و بسیاری از روستاهای کاشمر رفتیم. در جلسه‌های مختلفی که با دانش‌آموزان داشتم از ۵۰ تا ۲۰۰ شرکت‌کننده حضور داشتند. در این سال‌ها شاید ۶۰ تا ۷۰ مدرسه را رفتم و با دانش‌آموزان صحبت کردم و همه این‌ها را با هزینه شخصی خودم انجام



## درست کردن زیرساخت

حیوانات بی‌صاحب بود. سال ۱۳۹۷ شهرداری کاشمر زمینی در اختیار ما گذاشت که محصور بود و قرار بر این شد امکاناتی را هم به ما بدهند و کار شروع شود، اما تغییراتی که در شهرداری اتفاق افتاد موجب شد نتوانیم با شورای جدید خیلی به توافق برسیم. از طرفی با اینکه در شروع، کمک‌های مردمی خوب بود، اما به خاطر بد شدن وضعیت اقتصادی مردم کمک‌های مردمی کمتر و از طرفی هزینه‌های پناهگاه هم بیشتر شد هرچند در بخش پسماند شهرستان دوستانی بودند و هستند که در تأمین مصالح برای ساخت‌وساز در پناهگاه‌ها به ما کمک کردند، اما چیزی که هنوز نیاز داریم نیروهای داوطلبی است که عاشقانه این کار را دوست داشته باشند و بشود روی کمک آن‌ها حساب کرد. ما در بخش عقیم‌سازی که از سال ۱۴۰۲ شروع شد تا امروز حدود ۳۰۰ سگ را عقیم‌سازی کردیم. این کار هم با کمک‌های بخش دامپزشکی بود و هم کمک‌های مردمی.

در شهرهایی مثل کاشمر که کاشت بعضی از محصولات ازجمله طالبی را شاهد هستیم، استفاده از مالچ‌های پلاستیکی قاعدتاً زیاد می‌شود و متأسفانه خیلی از کشاورزان پس از اینکه کارشان تمام می‌شود این مالچ‌ها را در طبیعت رها می‌کنند. در این بخش سعی کردم با کمک جهاد کشاورزی آموزش‌هایی به کشاورزان بدهم و حتی با کمک دوستداران محیط‌زیست به جمع‌آوری ضایعات این مالچ‌ها اقدام کنیم. سال‌هاست که در جهاد کشاورزی کشاورزان با سرگروه‌های آن‌ها دعوت می‌شوند و به آن‌ها یادآوری می‌شود که باید در پایان جمع‌آوری محصول، مالچ‌ها هم جمع‌آوری شوند، اما خیلی‌ها هستند که این کار را انجام نمی‌دهند چون از مضرات این کار آگاه نیستند یا کم‌لطفی می‌کنند. گاهی در جریان جمع‌آوری این مالچ‌ها، ما هم با کشاورزان همراه می‌شویم و کمک می‌کنیم تا این آفت از طبیعت جمع‌آوری شود.

دادم. در این مسیر جاهایی به من پیشنهاد کمک دادند مثلاً فلان کارخانه، اما قبول نکردم چون می‌خواهم اگر فردا شاهد تخلفی از کمک‌دهنده‌ها باشم بتوانم حرف بزنم.

زمانی که هنوز فعالیت‌های زیست‌محیطی خودم به شکلی جدی شروع نشده بود، بحث تفکیک زباله را در منزل دنبال می‌کردم مثلاً کاغذها، کتاب‌ها، دفترها و چیزهایی از این قبیل را جدا می‌گذاشتم و قاطی زباله‌های تر نمی‌کردم. اما بعد از اینکه مؤسسه خودم را به ثبت رساندم طرح تفکیک کاغذهای باطله و تعویض آن با نوشت‌افزار را راه انداختم و خوشبختانه خوب جواب گرفتم. مثلاً در یک مورد در عرض ۳۰ روز ۲ هزار و ۸۰۰ کیلو کاغذ، کتاب باطله و دفتر جمع‌آوری کردم. بخشی از این کاغذها و کتاب‌های باطله را هم مردم به ما هدیه دادند چون اعلام کرده بودیم با فروش آن‌ها برای دانش‌آموزان نیازمند لوازم تحریر خریداری خواهیم کرد.

حتی از همان کاغذها و دفترهای باطله‌ای که به دست ما رسیده بود توانستیم در کمک چچه‌های هنرستان عفاف که کار هنری انجام می‌دادند تعدادی دفتر استخراج کنیم و به بچه‌های نیازمند اهدا شد.

همچنین با فروش باقیمانده کاغذها و کتاب‌های باطله پک‌های نوشت‌افزار آماده کردیم و به دانش‌آموزان کم‌بضاعت یکی از روستاهای کاشمر اهدا شد.

در این سال‌ها با کمک دوستان خیر و دوستداران محیط‌زیست به دنبال رفع بعضی از کمبودهای اداره محیط‌زیست بودیم تا ما هم به سهم خودمان در این مسیر سهمی داشته باشیم. مثلاً در یک مورد مؤسسه ما و مؤسسه باغ حکمت توانست مثلاً دوربین عکاسی خوبی برای اداره خریداری کند. یا کار دیگری که در شهرستان کاشمر توانستیم انجام بدهم ایجاد پناهگاهی برای